

مبارزه میان ملت ایران و کشورهای استعماری به خصوص انگلیس در جریان است. عالیت‌ترین تجلی این مبارزه در ملی شدن صنعت نفت و سپس در کودتای ۲۸ مرداد به چشم می‌خورد. منابع نفتی ایران و همچنین صنعت نفت متعلق به مردم ایران است و مالکیت انگلیس بر این صنعت را باید غصب حقوق طبیعی ملت ایران بوسیله قدرت خارجی دانست. نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق قصد داشت حقوق ملت ایران را بدست آورد اما استعمارگران کودتا کردند و دولت دست‌نشانده‌ای را بر مسند قدرت نشانندند. به همین خاطر مبارزه اصلی میان ملت ایران و قدرت‌های استعماری است. نقش دولت ایران در این میان فرعی است چرا که عامل مستقیم استعمار و تابع سیاست آنهاست. در این مبارزه، ملت ایران قربانی منافع خارجی شده است.

جنبش عجیب عمومی و نهضت عظیم ملی که برای احراز استقلال واقعی کشور از طریق قطع نفوذ بیگانگان و ملی کردن صنعت نفت در سراسر ایران برپا شده بود و موفقیت‌های درخشانی که به رهبری پیشوای محبوب دانا و توانای ما صورت گرفت نه چنان کوچک بود که نور شعله‌های سوزان آن در دل افراد کشور و ملل ستمدیده مشرق زمین فروزان نباشد بلکه حوادث ایام هر زمان آن را پاکتر، طبیعی‌تر و خالصتر نشان داده، روز بروز در اعماق قلوب و افکار ریشه‌دارتر می‌شود... کودتای ننگین ۲۸ مرداد که مقدمات آن از ابتدای حکومت مصدق با نقشه و پول سیاستمداران خارجی بدست عمال خائن خدانشناس داخلی با اشتراک مساعی دربار و امرای ارتش و علمای ۹ اسفند تدارک و تعقیب شده بود موقتاً در کاخ آمال ملی چراغ آزادی و امید را خاموش ساخت، مردم مملکت را به سیاهترین روزهای تاریخ ایران کشانده، میلیونها نفر را حیران و عزادار ساخت، ولی حقایقی که بتدریج از جریانات پس پرده حوادث مکشوف شد و نمونه‌هایی که از مظالم بانیان کودتا بسر مردم آمد غبار تردید و انکار را از مقابل چشم مردم عقب

رانده این حقیقت محکم را دائماً برخ مردم می‌کشد که دیگر دوران بردگی از بیگانگان و قبول ظلم اراذل سپری شده باید خودمان چاره این بدبختی را بکنیم و با فداکاری و تقوی اختیار مملکت را در دست گیریم.^{۱۹}

اندیشه ملی ن.م.م. در بسیاری موارد شبیه ایدئولوژی‌های ملی جهان سومی است که به خصوص پس از جنگ دوم جهانی در کشورهای استعمارزده رایج شدند. عناصر اصلی این اندیشه، مبارزه ضد استعماری و عدم تعهد به قطب‌های قدرت در صحنه جهانی است.^{۲۰} در ایران مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت احساسات وطن‌پرستی مردم را دامن زد و خودآگاهی ملی و هویت ملی آنها را مشخص‌تر کرد. ملیون وضع را به این شکل معنا می‌کردند که فقط یک نبرد اصلی در جریان است که یک سوی آن استعمارگرانند و سوی دیگر آن ملت ایران. استفاده از قدرت عربان و مسلح در کودتا و ساقط کردن دولت قانونی مصدق این تفکر را دامن زد. اندیشه ملی ن.م.م. چنان با ایدئولوژی‌های ضد استعماری جهان سوم شباهت داشت که ن.م.م. موقعیت خود را با جنبش‌های ضد استعماری، کم و بیش، یکی می‌دانست. خود را هم طراز جنبش‌های ملی اعراب در مراکش، عراق، مصر (به رهبری جمال عبدالناصر) و الجزایر (به رهبری جبهه رهایبخش ملی) می‌شناخت.^{۲۱} به همین خاطر وحدت میان مصر و سوریه را در سال ۱۳۳۷ به عنوان گامی بزرگ در جهت تحقق آرمان‌های ملل آسیا و آفریقا معرفی کرد.

نگرانی غرب تنها محدود به مقابله با قدرتهای تجلی یافته امروز

۱۹- از نشریه تعلیماتی مقدماتی، بدون شماره و تاریخ، در صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، ص ۸۱.

20- Kedouri, E. (ed.) *Nationalism in Asia and Africa* (World Publishing, N. Y. 1970),

Secton-Watson, H. *Nations and States* (Methuen, London, 1977).

Chatterjee, P. *Nationalist Thought and the Colonial World* (Zed, London, 1986).

۲۱- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، ص ۱۵۷.

نیست. دنیای استعماری که به این صورت وحشت‌زده در برابر انقلابهای استقلال‌طلب قرار گرفته دچار یک نگرانی دائمی دیگری است که مبادا در نقاطی از قبیل عراق و پاکستان و ایران که با کوششهای شبانه‌روز جلوی تجلی و تظاهر این انقلابات گرفته شده است و فعلاً بکمک نوکرهای شناخته شده‌ای از قبیل نوری سعید و دستگاه حاکمه فعلی ایران سنگر و پناهگاهی برای آنها گردیده، شعله‌های آزادیخواهی و استقلال‌زبانانه بکشد.^{۲۲}

ن.م.م. تا آنجا رفت که وقتی ناسیونالیست‌های عرب در تعارض با ناسیونالیسم ایرانی و در توسعه نفوذ خود، خلیج فارس را خلیج عربی خواندند ن.م.م. آن را اصولاً انکار کرد. اعلام کرد: شایعه‌ای است که استعمارگران و عواملشان براه انداخته‌اند تا تخم نفاق میان اعراب و ایرانیان کاشته شود و می‌خواهند سیاست استعماری «تفرقه بینداز و حکومت کن را به پیش ببرند».^{۲۳}

این نکته را باید تاکید کنیم که ن.م.م. (در چارچوب مبارزات ضد استعماری) دولت ایران را عامل و دست‌نشانده بی‌قدرت خارجیان می‌شناخت. موقعیت دولت را حتی قابل بررسی نمی‌دانست چرا که آن را صرفاً انعکاس سیاست‌های خارجی می‌دانست. در این نظر تا آنجا پیش می‌رود که حتی تغییرات عادی کابینه را نتیجه سیاست مستقیم خارجیان می‌داند.^{۲۴} وزرا را خائینی می‌شناسد که به اردوی دشمن گریخته‌اند و عاملان مقاصد سیاسی خارجی هستند. توجه به این نکته به جهاتی با اهمیت است چرا که مبارزه با قدرت‌های خارجی را به عنوان تنها هدف استراتژیک معرفی می‌کند و مبارزه با دولت را تاکتیکی در چارچوب آن و تابعی از مبارزه ضد خارجی می‌شمارد.

۲۲- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، ص ۲۴۷.

۲۳- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، ص ۲۰۲ و ۲۴۹.

۲۴- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، ص ۱۵۴.

قدرتی که امروز برای برابری با آن مواجهیم، قدرت فوق‌العاده‌ای است که با اتکاء به دو قدرت عظیم انگلیس و امریکا بر حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ما مسلط شده است... قدرت این دولت‌ها در شرایط حاضر محدود است بقدرت نفوذی که توسط خائنین داخلی توانسته‌اند در داخل ایران مشخص نمایند.^{۲۵}

در این چارچوب فکری بود که مبارزه ن.م.م. برای حفظ «شرف ملی» معنا پیدا می‌کند و در صدر برنامه سیاسی قرار می‌گیرد. تلاش سیاسی به مفهوم ضرورت ویران‌سازی شرایط «شرم‌آور وابستگی»، کسب استقلال سیاسی از قدرت‌های خارجی و ابقاء حاکمیت ملی و آزادی‌های سیاسی تفسیر می‌شود.

آزادی و حکومت مشروط به قانون

دومین موضوعی که در مجموعه افکار ن.م.م. قابل توجه است تاکید بر ضرورت رعایت آزادی‌های سیاسی است. این موضوع در کنار تاکید بر «ضرورت مبارزه ضداستعماری» می‌آید ولی به جهاتی در درجه دوم قرار دارد. موضوع سوم ضرورت رعایت قانون اساسی و برقراری حکومت مشروط به قانون است. باید توجه داشت که نویسندگان ن.م.م. در بسیاری از موارد تفاوتی میان موضوع «آزادی سیاسی» و «رعایت قانون اساسی» قائل نمی‌شوند و اصولاً آنها را به یک معنا و مفهوم به کار می‌بردند. مثلاً در یکی از نشریاتشان آورده‌اند:

هدف نهضت ملی ایران قطع نفوذ سیاست استعماری و استقرار حاکمیت ملی قرار گرفت و این هدف بصورت شعار ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور تظاهر نمود. اگر هنگامیکه دکتر مصدق بزمآمداری رسید برنامه دولت خود را فقط دو ماده یعنی اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور و اصلاح

۲۵- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، ص ۱۳۴.

قانون انتخابات قرار داد - برای این بود که در صورت توفیق در انجام این دو امر، اولاً ریشه نفوذ سیاست استعماری در ایران قطع میگردید و ثانیاً مقدمات استقرار حکومت مردم بر مردم برای همیشه فراهم می‌گشت.^{۲۶}

به اعتقاد نظریه‌پردازان ن.م.م. عالیترین تجلی اندیشه آزادیخواهی سیاسی و طرفداری از قانون اساسی آن بود که انتخابات مجلس به شکل صحیحی برگزار شود و احزاب سیاسی در آن شرکت کنند. این بحث مکرراً در اسناد باقی مانده از ن.م.م. عنوان شده و در جای‌جای صفحات آن تاکید شده است. ن.م.م. می‌خواست مردم آزادانه در انتخابات شرکت کنند.^{۲۷} با این زمینه فکری بود که ن.م.م. کاندیداهای خود را برای انتخابات مجلس ۱۸ معرفی کرد (ولی انتخابات مجلس بعدی را تحریم نمود).

اگر بخواهیم ریشه و سابقه فکری ن.م.م. را در قبال مسئله آزادی پیدا کنیم باید دگربار به سابقه جبهه ملی بازگردیم. ن.م.م. از هر جهت ادامه دهنده اندیشه سیاست آزادی‌خواهی جبهه ملی بود که البته آن را، پس از کودتای ۱۳۳۲، در فضای جدیدی مطرح می‌کرد. هم جبهه ملی و هم ن.م.م. خود را وارثان انقلاب مشروطه می‌شناختند و آن را انقلابی می‌پنداشتند که در برابر دولت استبدادی ایستاد و اولین مجلس نمایندگان ملت را تشکیل داد. در اسناد ن.م.م. به این مسئله مکرراً اشاره شده است و نویسندگان ن.م.م. انقلاب مشروطه را از یک سو منبع الهام خود می‌دانستند و از سوی دیگر خود را مسئول پیشبرد آرمان‌ها و دست‌آوردهای آن می‌شناختند.

خدمت بزرگتر (دکتر مصدق) اینست که پس از پنجاه سال مشروطیت مردم ایران با این مسئله مواجه شدند که آیا معنی

۲۶- صفحانی از تاریخ معاصر ایران: اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۲، (نهضت آزادی ایران، تهران ۱۳۶۳) ص ۸۹.

۲۷- صفحانی از تاریخ معاصر ایران: اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۲، (نهضت آزادی ایران، تهران ۱۳۶۳) ص ۲۲۵ تا ۲۹۴.

مشروطیت اینست که رئیس قوه مجریه یعنی مظهر اقتدارات حکومت با میل و اراده و حتی هوس یکنفر انتخاب شود یا با اراده و اختیار اکثریت ملت؟ آیا طریقه استفاده از صد هزار سرنیزه‌ایکه چهارصد میلیون تومان خرج آنرا ملت می‌دهد و جان پسر و برادر من و شما وثیقه وجود و قدرت آنست در اختیار یکتن است یا به اختیار اکثریت مردم؟^{۲۸}

به اعتقاد برخی فعالین ن.م.م. و برخی تحلیل‌گران سیاسی^{۲۹} در ایدئولوژی ن.م.م. مسئله آزادی سیاسی و مسئله ضداستعماری هم‌طراز بودند. چنانچه یکی از نویسندگان ن.م.م. می‌نویسد:

آنانی که نهضت ملی ایران را که در سه سال اخیر و برهبری دکتر مصدق ایجاد شده (و) به پیروزی رسیده است فقط یک نهضت ضداستعماری و علیه شرکت نفت سابق می‌دانند (و) درباره آن تبلیغ می‌کنند، بدون تردید در اشتباه بزرگی هستند چه گذشته از آن که حکومت دکتر مصدق تحول عظیمی در تاریخ مشروطیت ایران بشمار میرفت، مسائل اساسی که از طرف حکومت ایشان در مورد سیاست داخلی کشور مطرح گردید برای تکمیل حکومت نویناد دموکراسی ما کمال لزوم را داشت.^{۳۰}

اما بررسی دقیق اسناد موجود ن.م.م. از جمله ارگان‌های رسمی سازمان و به خصوص اسناد درون تشکیلاتی حاکی از آن است که تاکید بر مبارزه ملی (به معنای ضد استعماری) مقدم بر مبارزه برای آزادی سیاسی بود. در حالی که در اکثر، اگر نه تمام اسناد ن.م.م. به مبارزه ضداستعماری اشاره شده است صحبت درباره ضرورت آزادی سیاسی

۲۸- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۲، (نهضت آزادی ایران، تهران ۱۳۶۳) ص ۱۷.

۲۹- در مورد نقش اندیشه دموکراسی و ضداستعماری در ایدئولوژی جبهه ملی رجوع کنید به کاتوزیان، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، و اقتصاد سیاسی.

۳۰- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۲، (نهضت آزادی ایران، تهران ۱۳۶۳) ص ۴۳.

کمتر به چشم می خورد.^{۳۱} البته شاید بتوان فرض کرد که این مسئله ناشی از ملاحظات تاکتیکی بوده است چرا که شعار ضداستعماری، به خصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد، شاید می توانست اقشار بیشتری را به سوی خود جلب کند. علی رخم این مسئله باید مد نظر داشت که تاکید بیشتر نویسندگان ن.م.م. بر مسئله مبارزه ضداستعماری و نه مبارزه ضداستبدادی نکته مهمی است که نمی توان از آن غافل شد.

رهبری نیرومند

مطالعه اسناد ن.م.م. نشان می دهد که ایدئولوگ های نهضت متفق القول بودند که رهبری نیرومند، مقتدر و جذاب، همچون دکتر مصدق، برای مبارزه سیاسی ضروری است. البته دکتر مصدق پس از کودتای ۲۸ مرداد قدرت اجرائی و ارتباطات حزبی خود را از دست داده بود ولی همچنان از نفوذ کلام و هاله قدرت برخوردار بود. نام مصدق در تمام عناوین نشریات ن.م.م. به نوعی آمده است. از جمله: راه مصدق، نهضت مصدق، و اصول مصدق. در شرایطی که ن.م.م. از نظر تشکیلاتی ضعیف و تحت فشار پلیس قرار داشت استفاده از یک سمبل قدرتمند مانند دکتر مصدق، کارائی سیاسی داشت. البته رابطه تشکیلاتی میان ن.م.م. و مصدق اندک بود و به چند نامه و تماس غیرمستقیم محدود می شد. اما ن.م.م. با تاکید بر شخص و رهبری مصدق توانست سرمایه گذاری پرسودی کند. از جمله این که یکی از نویسندگان ن.م.م. در مورد اهمیت مصدق می نویسد:

با این که دکتر مصدق نبود که نهضت ملی ایران را ایجاد کرد ولی بدون تردید بحق و شایستگی رهبری این نهضت را بدون ذره ای انحراف یا اشتباه تا آخر بعهدہ داشت و هیچگاه فرمانده لایق نمی تواند از نیروهای خود تفکیک و جدا شود و این قضاوت ملت ایران است که مصدق بزرگ را چون بت می پرستد. این آقایان... با

۳۱- رجوع کنید به جلد های ۲ و ۵ صفحاتی از تاریخ معاصر ایران.

سوءنیت در تفکیک نهضت از دکتر مصدق می‌کوشند... که برای این چنین نهضتی که ساخته و پرداخته خود آنان و اربابان بیگانه‌شان است رهبرانی جز مصدق و یارانش انتخاب کنند... اگر این آقایان روشنفکر آنچنان نهضتی را طالبند که مصدق می‌خواست و ملت می‌خواهد... به مصدق و یاران او که رهبری مستقیم نهضت را برعهده داشتند چه ایرادی دارند؟... باید بدانند که نهضت ملی ایران در زمان دکتر مصدق رهبر فسادناپذیرش و هم‌اکنون که بنام «نهضت مقاومت ملی» در اعماق قلب میلیون‌ها نفر ایرانی ریشه دوانیده است و پیوستگی گسست‌ناپذیر به اصولی دارد که هیچگونه امکان انحراف یا گذشت از آن برایش میسر نیست.^{۳۲}

یکی از مواردی که موجب اختلاف درون تشکیلاتی ن.م.م. شد و سرانجام به جدائی حزب ایران از ن.م.م. انجامید همین تلاش اعضای حزب برای جایگزین کردن شخص و تصور سیاسی مصدق بود. اما نقش تعیین‌کننده و تبلیغاتی مصدق در ایدئولوژی ن.م.م. برجا ماند و علی‌رغم این که با گذشت زمان رو به کاهش گذاشت اهمیت بسزایی را حفظ کرد. شاید در مرحله اول به نظر برسد که تاکید ن.م.م. بر نقش رهبری نیرومند و مقتدر چون مصدق با تفکر لیبرال، یعنی آرمان‌خواهی دموکراسی، حکومت مشروط به قانون و روند معقول دولتمداری در تناقض باشد. اما باید واقعیات عقب‌ماندگی حوزه سیاسی کشور را مد نظر داشت که در شرایط عقب‌ماندگی نهادهای سیاسی، احزاب سیاسی مجبورند آرمان خود را در سطح واقعیت‌های اجتماعی بکار گیرند. این که جامعه‌شناس آلمانی ماکس وبر جذبه و اقتدار رهبری سیاسی را در برابر رهبری قانونی و عقلی معرفی کرده است در همین مفهوم نهفته است. و با توجه به این معناست که می‌توان به موقعیت سیاسی و اجتماعی ن.م.م. در دهه ۱۳۳۰ پی برد. به اضافه این که تلاش دولت وقت برای بی‌آبرو کردن و بی‌اعتبار

۳۲- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، ص ۴۴.

کردن مصدق، ن.م.م. را بر آن داشت که بر نقش و اهمیت سیاسی و تبلیغاتی دکتر مصدق تاکید کند. و این هم از نظر سیاسی سرمایه‌گذاری صحیحی بود.

عدم تعهد در سیاست خارجی

گفتیم که مبارزه با استعمار، و به خصوص استعمار انگلیس و امریکا مهمترین عنصر ایدئولوژیکی ن.م.م. بود. اما در این ایدئولوژی، مانند ایدئولوژی‌های رایج جهان سومی در دوران جنگ سرد (۹۰-۱۹۴۵ میلادی) عنصر بی‌طرفی و عدم تعهد نیز نقش عمده‌ای داشت. ن.م.م. نه تنها انگلیس و امریکا را دشمنان اصلی ایران می‌دانست که شوروی را نیز در زمره کشورهای توطئه‌گر می‌شناخت. حملات ن.م.م. علیه «استعمار سرخ» شوروی عمدتاً متوجه عاملین مستقیم و غیرمستقیم شوروی در ایران یعنی حزب توده بود. ن.م.م. حتی پس از کودتا از همکاری با حزب توده ابا ورزید و مبارزه تنها را به تشکیل جبهه ضد استعماری حزب توده ترجیح داد. بر این نظر پافشاری کرد که حزب توده عامل شوروی و کمیت‌ترین بین‌الملل است. البته ن.م.م. هرگز علل این نظر خود را به شکل مدون و مکتوب ارائه نداد اما بحث‌های ارائه شده در اسناد ن.م.م. به چند مسئله مشخص از جمله سیاست اتحاد شوروی در دوره ۳۲-۱۳۲۰ و خصوصاً سیاست شوروی در قبال دولت مصدق اشاره دارد. در همین چارچوب نویسندگان ن.م.م. مسائل کهنه سیاسی چون توافق روسیه تزاری و انگلیس را برای تقسیم ایران مطرح می‌کردند.^{۳۳}

علی‌رغم مخالفت‌ها، باید مد نظر داشت که حمله مقاله‌نویسان ن.م.م.

۳۳- قرارداد ۳۱ اوت ۱۹۰۷ روس - انگلیس در مورد ایران، افغانستان و تبت بود که اجمالاً ایران را به سه منطقه تقسیم می‌کرد. منطقه شمال را تحت نفوذ روسیه تزاری، منطقه جنوب را تحت نفوذ انگلیس و منطقه مابین را بی‌طرف می‌کرد. مقامات وقت ایران از جریان توافق روس و انگلیس بی‌اطلاع بودند.

به شوروی نسبتاً محدود بود. در تمامی مقالات نشریات ن.م.م. امریکا و انگلیس به شکل گسترده‌ای مورد حمله قرار می‌گیرند و علل این حملات نیز به شکل منظمی مورد بحث قرار گرفته است. اما از بحث در مورد دشمنی با شوروی مطلب کمی در دست است. میزان حمله به استعمار غرب قابل مقایسه با میزان حمله به استعمار سرخ شرق نیست. البته در مخالفت ن.م.م. با اتحاد شوروی نباید تردید کرد ولی این مطلب در تبلیغات ن.م.م. به شکل محدودی مطرح شده است. علت این کم‌توجهی شاید ملاحظات تاکتیکی باشد که مبارزه در یک جبهه اصلی را منطقی‌تر و عملی‌تر می‌داند. این نکته تا به حدی مشخص است که یکی از مقاله‌نویسان ن.م.م. می‌گوید پیروزی نهضت‌های رهایبخش ملی در جهان استعمار زده، از جمله ایران، به نفع اتحاد شوروی خواهد بود و به همین علت شوروی باید از آنها حمایت کند.^{۳۴}

برای فهمیدن ریشه اندیشه «بی‌طرفی» در ن.م.م. باید بار دیگر به پیشینه جبهه ملی رجوع کرد و سیاست موازنه منفی دکتر مصدق را مد نظر قرار داد. سیاست موازنه منفی در مخالفت با حوزه نفوذ قدرت‌های خارجی، یعنی انگلیس و روس و امریکا بنا شده و این خود به دوران انقلاب مشروطه باز می‌گشت که مجلس جدیدالتاسیس قانون‌گذاری به امید دست‌یابی به یک سیاست ملی و قطع نفوذ دو قدرت خارجی به دنبال «راه سومی» بود.^{۳۵}

محققین متعددی درباره سیاست موازنه منفی مقاله و کتاب نوشته و قصد بازگو کردنشان نیست. کافی است تذکر دهیم که سیاست موازنه منفی دکتر مصدق و نهضت ملی، هم سنگ سیاست خارجی برخی دیگر کشورهای استعمارزده و خواهان جدایی از دو اردوی بین‌المللی

۳۴- در مورد سیاست نهضت مقاومت ملی در قبال اتحاد جماهیر شوروی رجوع کنید به صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۲، ص ۱۸۷ و ۲۰۹.

۳۵- برای نمونه رجوع کنید به کی استوان. سیاست مبارزه منفی (چاپ طالبان، تهران، ۱۳۲۷) ص ۱ تا ۲۰.

بود. این سیاست نخست با نام «بیطرفی» شناخته شد، سپس به «عدم تعهد» معروف شد و تا اواخر دهه ۱۳۶۰ که جنگ سرد شرق و غرب پایان گرفت ادامه داشت. در دهه ۱۳۳۰ که نهضت ملی حضور سیاسی داشت بیطرفی به معنای استقلال در مواضع بین‌المللی از امریکا و شوروی، و تاکید بر موضعی بهتر، ولی نه ضرورتاً روشن‌تر بر یک راه سوم بود. جنبش عدم تعهد با کنفرانس ۱۳۳۴ در باندونگ اندونزی رسماً متولد شد، و در ده سال اول بر استقلال سیاسی و مبارزه ضد استعماری تاکید داشت ولی در سالهای بعدی توجه بیشتری به مسائل اقتصادی کرد.

سازماندهی

مهمترین مسئله تاکتیکی ن.م.م. که به تدریج به یک مسئله استراتژیک تبدیل شد مسئله سازماندهی و سیاستهای ملازم آن بود. ن.م.م. چند الترناتیو داشت. می‌توانست (۱) برای جلب حمایت نیروهای خارجی اقدام کند، (۲) به شکل غیرمستقیم در نهادهای سیاسی مملکت چون مجلس شورا نفوذ کند و یا (۳) در جهت سازماندهی مستقل نیروهای مخالف دولت فعال شود. رهبران ن.م.م. راه سوم را برگزیدند. معتقد بودند در موقعیت آن روز ایران، یعنی در سالهای پس از کودتا، سیاست فوق‌کارائی بیشتری خواهد داشت. این تحلیل در یکی از مهمترین اسناد سیاسی ن.م.م. که در آن علل شکست دکتر مصدق بررسی شده است دیده می‌شود. بر اساس این سند سه عامل مشخص در شکست نهضت ملی دست داشت: (۱) اوضاع داخلی کشور (۲) عوامل خارجی (۳) دینامیسم داخلی نهضت ملی. در این سند آمده است که عامل سوم یعنی دینامیسم داخلی نهضت ملی مهمترین عاملی است که از یک سو امکان تغییر و تحول دارد و از سوی دیگر می‌تواند رشد مستقل و استراتژیک نهضت را تعیین کند. در این سند عوامل ضعف نهضت نیز به این شکل عنوان شده است: ناتوانی رهبری (از جمله رقابت‌های شخصی)، بی‌برنامگی، اطلاعات ناقص از اوضاع و ضعف تبلیغات. برای رفع این

مشکلات ن.م.م. دو سیاست را پیش گرفت. نخست جزواتی منتشر کرد. در آنها رهنمودهایی برای گفتگوی درون سازمانی و مسائل عقیدتی داد. سپس از سازمان‌ها و فعالین مستقل سیاسی دعوت کرد فعالانه و در هماهنگی با هم وارد صحنه سیاسی شوند. ضعف سازماندهی تمام نیروهای سیاسی مخالف دولت را در بر می‌گرفت و آنها را در برابر قدرت حکومت ناچیز و کم‌مایه جلوه می‌داد. مقاله «نظریه نهضت مقاومت ملی ایران درباره سیاست داخلی و مسائل مربوط به آن» در نشریه راه مصدق ارگان نهضت مقاومت ملی (مورخ سوم آبان ۱۳۳۴) در قبال مسئله تشکیلات چنین توضیح می‌دهد:

بدون اغراق باید گفت که عصر حاضر «عصر تشکیلات» است و در تمام قلمروهای فعالیت بشری اعم از مالی - اداری - سیاسی - اقتصادی و نظامی تنها کسانی می‌توانند پیروزی را بدست آورند که از تشکیلات و سازمانهای صحیح و متناسب بهره‌مند باشند. بدون تشکیلات موفقیت در هیچ امری میسر نیست... چون راه چاره‌ای که ضامن سعادت و تامین استقلال و آزادی ایران باشد جز از راه ایجاد و تقویت تشکیلات نیست بنابراین سرفصل فعالیت نهضت ملی در این دوره باید روی موضوع تقویت و تعمیم تشکیلات دور بزند و بنابراین یکی دیگر از نشانه‌های اصالت هر جریانی که بتواند بنام نهضت عمل کند توجه به این امر است و هر جریانی که در خلاف جهت تشکیلاتی باشد و سبب فراموش کردن آن و یا تضعیف نیروی تشکیلات باشد یک جریان کاذب و منحرف بشمار می‌آید.^{۳۶}

مسئله سازماندهی نیروهای سیاسی به تدریج ابعاد وسیعی به خود گرفت و در درون ن.م.م. زمینه نارضایتی و اختلاف نظر را فراهم آورد. یکی از عللی که در دهه بعدی گروه‌های مختلف سیاسی از جمله نهضت

۳۶- صفحانی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۲، صص

آزادی (۱۳۴۰) و سازمان مجاهدین خلق (۱۳۴۴) و چریک‌های فدایی خلق (۱۳۴۰) تشکیل شدند همین ضعف سازماندهی نیروهای مخالف در دهه ۱۳۳۰ و از جمله در ن.م.م. بود.

مذهب

در اینجا ضروری است به نقش دین در ایدئولوژی ن.م.م. اشاره کنیم. بررسی اسناد باقی مانده از ن.م.م. به طور کلی نشان می‌دهد دین نقش مهمی در ساختار فکری ن.م.م. نداشت و در نوشته ایدئولوگ‌های نهضت توجه کمی به آن شده است. اجمالاً می‌توان گفت کمتر از یک درصد از گفتار سیاسی ن.م.م. در مورد دین بود. در این مرحله تاریخی، جامعه مذهبی و مشخصاً رهبران و فعالان مذهبی در موقعیتی نبودند که با ن.م.م. همکاری کنند. از این نظر تاکید بر موضوع دین و زبان دینی موردی نداشت. تقریباً تمامی رهبران درجه اول مذهبی در برابر حکومت سکوت اختیار کرده بودند. اکثر شخصیت‌های درجه دوم مذهبی نیز بیشتر به حفظ وضع حاکم علاقمند بودند تا تغییر اوضاع، حداقل می‌توان گفت که عمده نیروهای جامعه مذهبی - در این برهه زمانی - محافظه‌کار بودند. حتی برخی محققین معتقدند رابطه دولت با جامعه روحانیت به دنبال وقایع ۲۸ مرداد رو به بهبود گذاشت و تا آغاز تحولات انقلاب سفید در اوائل دهه ۴۰ منظم ماند.

علی‌رغم نکات فوق، بررسی نقش مذهب در ایدئولوژی ن.م.م. حائز اهمیت است چرا که مذهب می‌رفت تا نقش حساسی در اوضاع و احوال ایران در دهه‌های بعدی ایفا کند. تحقیق نشان می‌دهد ریشه برخی از حرکت‌های مذهبی دهه‌های بعد در ن.م.م. کاشته شد و از آنجا رو به رشد گذاشت. متأسفانه محققین تاریخ معاصر ایران هنوز علل ریشه گرفتن عنصر مذهبی را در ن.م.م. مورد بررسی جامع قرار نداده‌اند. یکی از تحلیل‌گران بر این باور است که دستگیری رهبران درجه اول نهضت ملی که عمدتاً غیرمذهبی بودند به عناصر درجه دو نهضت که بیشتر مذهبی بودند فرصت داد پست‌های رهبری را دست

بگیرند.^{۳۷} تحلیلگر دیگری معتقد است پایداری و سرسختی عناصر مذهبی در مقایسه با عناصر غیرمذهبی در میان نیروهای مخالف، به خصوص جوانان، تاثیر گذاشت و موجب شد که مذهب جنبه سیاسی تری به خود بگیرد. به احتمال زیاد تصور سازش‌ناپذیری و استقامت معنوی موجب شد مذهب به عنوان یک رکن اساسی مورد توجه واقع شود.^{۳۸} و شاید چون حزب ایران، به رهبری عناصر غیرمذهبی، سیاست ملایمتری به دولت داشت و پس از مدتی ابتکار عمل را در میان مخالفین دولت از دست داد، این تصور به وجود آمد که مذهب به عنوان یک رکن اندیشه سیاسی ضرورتاً ماهیت تند و مبارزه طلب دارد. این به نوبه خود تقسیم‌بندی میان نیروهای دینی و غیردینی را تقویت کرد.

یکی از اسناد باقی مانده ن.م.م. به خوبی موضع بالا را روشن می‌کند. این نامه که توسط «نهضت خداپرستان سوسیالیست، انجمن اسلامی دانشجویان و جمعیت تعاونی خداپرستان» به امضاء رسیده است انعکاس تنش موجود در میان گرایش‌های مذهبی و غیرمذهبی است. مهمتر آن که اختلاف‌های طبقاتی - گروهی درون ن.م.م. را منعکس می‌کند. امضاکنندگان این نامه سرگشاده، روشنفکران غیرمذهبی را به فساد اخلاق، استثمار طبقاتی و سازش با دشمن متهم می‌کنند و صریحاً می‌گویند حاضر نیستند «بخاطر زیگولهای ویلان و سرگردان و خانم‌های بی‌بندوبار» فداکاری کنند و یا به خاطر «پیشوایان احزاب و طبقه حاکم و هزار فامیل» کشته شوند. اما آماده‌اند به خاطر خدا و در راه افراد زجرکشیده تا آنجا که در طاقت و توان قدرت دارند بکوشند.^{۳۹}

37- Chehabi, *Iranian Politics and Religious Modernism*, Chap. 3, section on National Resistance Movement, *passim*.

۳۸- جزئی، بیژن، طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران، (انتشارات مازیار، تهران، ۱۳۵۷) ص ۸۳.

۳۹- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، صص ۳۶۹ تا ۳۷۳.

تاکید ضروری است که بحث دینی در ساختار فکری ن.م.م. جنبی و فرعی بود. ن.م.م. فقط در چند مورد خودآگاهی دینی مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد. مثلاً در یکجا مبارزه ضداستعماری الجزایر را به مبارزه امام حسین (ع) در صحرای کربلا تشبیه می‌کند. جای دیگر به عالیت‌ترین مرجع مذهبی وقت، آیت‌الله بروجردی درباره احتمال شکل گرفتن حکومت استبدادی و اجنبی هشدار می‌دهد. اما کلاً دین نقش اندکی در ساختار ایدئولوژیکی ن.م.م. دارد. اما با قدرت گرفتن عناصر مذهبی در دهه بعد، این مسئله اهمیت بیشتر و سپس ابعاد بی‌سابقه پیدا می‌کند.

اختلاف داخلی

یکی از عللی که ن.م.م. در ساختمان یک سازمان نیرومند سیاسی ناتوان ماند اختلاف داخلی آن بود.^{۴۰} مسائلی که مشخصاً مورد جدل قرار گرفتند شیوه سازماندهی و تاکتیک بود. از یک سو اختلاف‌های قبل از کودتا بار دیگر زنده شدند و از جمله حزب زحمتکش‌شان (نیروی سوم) که از بهترین سازمان تشکیلاتی برخوردار بود دچار بحران رهبری شد و سه جناح از آن منشعب شدند. از سوی دیگر رقابت‌های شخصی به اختلافات سیاسی دامن زدند و شکاف میان رهبران و گروه‌های سیاسی را بیش از پیش افزایش دادند. به اضافه رهبران ن.م.م. تجربه کافی و تخصص سیاسی لازم را برای مهار اوضاع نداشتند. در پلنوم ن.م.م. که در تیر ۱۳۳۵ برگزار شد به این مسئله مستقیماً اشاره شده است:

به این نکته باید اذعان و اعتراف کرد که اعمال نهضت مقاومت ملی که علت وجودیش به شکلی که در بالا ذکر شد در یک موقعیت استثنایی تاریخ بوده نمی‌توانست خالی از اشکال و ایراد باشد. نهضت در بدو امر گذشت از تدوین برنامه‌های کلی،

۴۰- در مورد اختلافات درونی ن.م.م. رجوع کنید به صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، صص ۲۶۳ و ۳۱۱.

کلیه اعمالش عبارت از عکس‌العمل بوده، زندگی روزمره داشت.^{۴۱}

با این که این مشکل در اسناد تشکیلاتی مورد بررسی دقیق و جزئی قرار نگرفته است اما می‌توان به وضوح دریافت که ناتوانی در پیشبرد مسائل تشکیلاتی، رهبران سیاسی ن.م.م. و دیگر فعالان سیاسی را بر آن داشت که مسئله سازماندهی را مورد نظر قرار دهند.

مسئله دیگری که به جدائی احزاب به خصوص حزب ایران کمک کرد و موجب از هم‌پاشیدگی ن.م.م. شد مسئله اتخاذ تاکتیک در برابر دولت و حامیان خارجی آن بود.^{۴۲} حزب ایران معتقد بود حامیان خارجی دولت سیاست‌های متفاوتی دارند و می‌توان از این تناقضات به نفع نهضت استفاده کرد. در آن هنگام دولت دوايت آیزنهاور مشغول تغییر استراتژی خارجی امریکا از سیاست «مهار و محاصره شوروی» به «تحکیم وحدت‌های منطقه‌ای» بود و برخی رهبران حزب ایران معتقد بودند که می‌توانند دولت امریکا را متقاعد کنند که حمایتش را از دولت ایران کاهش دهد و حداقل با نیروهای مخالف تماس وسیعتری داشته باشد. به همین خاطر رهبران حزب ایران اصرار داشتند که از حملات خود به امریکا و شاه بکاهند و تاکید کمتری بر شخص مصدق داشته باشند و به این ترتیب تصویر «معتدل‌تر و منزهی» از خود ارائه دهند. اما جناح تندروتر نهضت ملی، که بازرگان جزء آن بود، سعی داشت موضع ضداستعماری و ضددولتی سختی را حفظ کند و از تاکید بر اهمیت شخص مصدق نکاهد. در همین چارچوب بود که جناح تندرو ن.م.م. حزب ایران را متهم به سازشکاری با امریکا و از دست دادن فرصت ساختمان یک تشکیلات نیرومند و فعال حزبی کرد. بدین ترتیب جناح تندرو که در میان جوانان، به خصوص

۴۱- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، ص ۳۱۲.

۴۲- بازرگان مصاحبه، ۱۳۶۸.

دانشجویان و اعضای دون‌پایه تشکیلات محبوبیت داشت، روش مسالمت‌آمیز و سازشکارانه‌تر اعضای عالی‌رتبه و مسن‌ترین.م.م. را درهم کوبید.

جمع‌بندی

پس از کودتای ۲۸ مرداد، شاه بیش از پیش قدرتمند شد. گروه‌های سیاسی رقیب را مهار کرد و شکست داد. در مخالفت با این اوضاع، بازرگان بر فعالیت سیاسی خود افزود و در تشکیل نهضت مقاومت ملی شرکت کرد. اعتراضش به تمرکز قوا در شخص شاه بود. با این که نهضت مقاومت ملی در کسب قدرت ناموفق بود ولی تفکر «ملی» را زنده نگه داشت. در فرهنگ سیاسی نهضت، «ملی» به معنای روش ضداستعماری و ضدامپریالیستی بود که عدم تعهد را در سیاست جهانی پی می‌گرفت. «ملی» معنی آزادیخواهی هم داشت. نهضت مقاومت می‌خواست حکومت و قدرت سیاسی را به قوانین اساسی مشروط کند. از این نظر خود را ادامه دهنده راه انقلاب مشروطه می‌دانست. نهضت مقاومت همچنین خواستار حفظ تصویر نیرومند و جذابی از دکتر محمد مصدق بود. مسئله عمده تاکتیکی نهضت مقاومت ملی، مسئله سازماندهی نیروهای سیاسی مخالف بود. مشکلی که در حوزه سیاسی ایران فراگیر بوده است. دین در اندیشه سیاسی نهضت مقاومت نقش کوچکی داشت و اشاراتی که به آن می‌شد فرمالیستی بود. اما برخی اعضای نهضت بودند که مسئله مذهب را جدی‌تر می‌گرفتند. اختلافات داخلی و فشار حکومت، از جمله دستگیری کارگزاران، زمینه تزلزل نهضت را فراهم کرد و تا قبل از پایان دهه ۱۳۳۰ آن را فروپاشید.

فصل پنجم:

قوانین تاریخی و اجتماعی

اندیشه سیاسی و اجتماعی بازرگان در سالهای پس از کودتا معطوف به مسئله قوانین تاریخی و اجتماعی شد. در نظرش این قوانین دو جنبه داشت: اول این که دین روند تکاملی دارد، یعنی این که دین متحول و تکمیل می شود. دوم این که جامعه حرکت قانونمندانه دارد و بر اساس ضوابط و معیارهایی حرکت می کند، همان گونه که اجسام طبیعی بر اساس ضوابط قوانین طبیعت وجود دارند. جنبه های مختلف این مباحث را در فصل پنجم بررسی می کنیم.

اندیشه سیاسی

بازرگان پس از کودتا دبیر شورای مرکزی نهضت مقاومت ملی شد و در سالهای ۱۳۳۴ و ۱۳۳۶ به زندان افتاد.^۱ از زمان کودتا و محدودیت های سیاسی ناشی از آن تا اوایل دهه ۱۳۴۰ (که فضای سیاسی باز شد) نوشته هایش نسبتاً محدود بود:

(۱) مقاله «جنگ دیروز و فردا»^۲

۱- تحولات دوره آزادسازی در اوایل دهه ۱۳۴۰ مورد بررسی های عالمانه قرار گرفته است. از جمله رجوع کنید به کاتوزیان، محمدعلی همایون، مترجم فرزانه طاهری، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران (نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲) فصل ۱۶، شکست جبهه ملی دوم، ص ۲۷۸.

۲- در نشریه ماهنامه مدرسه صنعتی مشهد به چاپ رسید و نمونه آن به دست ما نرسیده است.

۲) کتاب عشق و پرستش یا ترمودینامیسم انسان^۳

۳) جزوه احتیاج روز^۴

۴) جزوه خداپرستی و افکار روز^۵

کتاب عشق و پرستش یا ترمودینامیک انسان در زندان به رشته تحریر درآمد. ترکیبی است از افکار علمی و نظریه‌های علوم اجتماعی. جزوه احتیاج روز در مورد ضرورت نظم اجتماعی است. آن را به احتمال زیاد در واکنش به قدرت فزاینده دولت و پراکندگی در صفوف مخالفین به رشته تحریر درآورد. جزوه خداپرستی و افکار روز کم و بیش تکرار بحث‌هایی است که در دهه ۱۳۲۰ در نقد تجددطلبی و برداشت تجددطلبان از مذهب عنوان کرده بود.^۶ نوشته‌هایش، پس از کودتا، همین یک کتاب و سه مقاله بود. ظاهراً محدودیت‌های سیاسی، اجازه کار بیشتر را نمی‌داد. پس از باز شدن جو در آغاز دهه ۱۳۴۰ و در طول سه سال، ۱۳ جزوه و کتاب منتشر کرد.

برای آن که گفتار بازرگان در دوره ۴۰-۱۳۳۲ مشخص شود دو بحث مشخص را پیرامون «روند تکامل مذهب» و «قوانین اجتماعی» انتخاب کردیم. هر یک را مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد. بحث اول از کتاب راه طی شده است. آن را نخست در سال ۱۳۲۶ به انتشار رساند. چند سال بعد در آن تجدیدنظر کلی کرد. خود می‌نویسد ۱۰۰ صفحه از ۲۴۰ صفحه را در بازداشت پس از کودتا نوشت. در بخش دیگر کتاب هم

۳- نسخه مورد استناد: (شرکت سهامی انتشار، تاریخ ندارد، تهران). می‌دانیم نخست در سال ۱۳۳۶ منتشر شد.

۴- نسخه مورد استناد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۵). نخست در سال ۱۳۳۶ در تهران منتشر شد.

۵- نسخه مورد استناد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۶). نخست در سال ۱۳۳۷ منتشر شد.

۶- این که بازرگان بر مسئله مذهب تاکید دارد در حالیکه ن.م.م. اصولاً یک جریان مذهبی نبود نمایانگر موقعیت فرعی وی در سطح ایدئولوژیکی ن.م.م. است. این مسئله علی‌رغم موقعیت حساس تشکیلاتی‌اش قابل توجه است.

تجدیدنظر کرد. متأسفانه نه خود و نه ناشر در مورد تاریخ و بخش‌های تجدیدنظر شده آگاهی می‌دهند. تحقیقات ما نشان می‌دهد تجدیدنظر را در چارچوب مسائل فکری و اجتماعی دهه ۱۳۳۰ و تحولات پس از کودتا کرد. به همین دلیل ما این کتاب را به عنوان انعکاس فکریش در دهه ۱۳۳۰ تجزیه و تحلیل می‌کنیم.

بحث دوم یعنی «قوانین اجتماعی» در کتاب عشق و پرستش آمده است که در زندان به رشته تحریر درآمد. سپس مورد تجدیدنظر قرار گرفت و پس از چند سال منتشر شد. این دو بحث نه تنها مکمل یکدیگرند، تحول فکری وی را هم منعکس می‌کنند. اشاره کنیم که پس از کودتا، بازرگان مسائلی را که در سطح جامعه روشنفکری و میان تحصیل‌کردگان جریان داشت کنار می‌گذارد. توجه خود را معطوف به بحث با قدرتمندان دولت می‌کند. اینجا بحثش را درباره تحول تاریخی و سپس قوانین اجتماعی مرور می‌کنیم.

سیر تکامل دین

خلاصه بحث بازرگان درباره «سیر تکامل دین» این است: خداپرستی (یا دین) در یک سیر تاریخی تکامل پیدا کرده است و این جریان دو جنبه دارد. یک جنبه آن سنت و حقایق الهی است که به پیامبران وحی می‌شود و جنبه دیگر آن کشف حقایق به وسیله انسان است که با استفاده از عقل و در واکنش به طبیعت پیرامونی بدست می‌آید. بازرگان معتقد است در حالی که سنت وحی پیامبران پایان یافته و به عالیترین درجه تکاملی رسیده است انسان هنوز راه درازی در کسب و کشف حقایق دارد.

می‌گوید رسالت پیامبران - با توجه به مشخصات و ویژگی‌های زمان و مکان - تکمیل شده و در موازات با رشد تمدن بشری پیش رفته است. این جریان تکاملی با نوح آغاز شد از لوت، یعقوب، یوسف و موسی گذشت و سرانجام به پیامبر اسلام رسید و با وی خاتمه یافت. پیامبران دیگر نیز که نامشان در قرآن نیامده مثلاً بودا و زردشت و حتی

پیامبران مصر باستان در این سیر تکاملی شرکت داشته‌اند. تمام ادیان و انبیاء یک روند واحد را دنبال می‌کنند. هدفشان تعلیم توحید و معاد است.

بشر پیش می‌رود و پاپای تکامل بشر، انبیاء برانگیخته می‌شوند: گاهی چون دایه برای نگهداری کودک نحیف از زمین خوردن، زمانی برای جلوگیری از پرتاب شدن جوان پرشور... و بالاخره برای نشان دادن جاده طولانی پرخطر ولی پرحاصل حیات به مرد تازه بالغ.^۷

می‌گوید رسالت پیامبران اصلاح نسل بشر بوده است، اما مخاطبان آنها هدایت الهی را نپذیرفتند. برخی به کفر گراییدند. در نتیجه گرفتار بلاهای طبیعی شدند:

اعیان قوم حيله بزرگی اندیشیده احساسات عوام را علیه کسی که مخالفت با خدایان دست پرورده عزیز آنها را کرده است تحریک نمودند تا کار یکسره شود... ولی طوفان آمد و نسل کفار یعنی کسانی که بقول نوح قابل اصلاح نبودند و جز کافر و فاجر نمی‌زایدند [را] از بین برد.^۸

به عبارت دیگر معتقد است که در هر مرحله از تاریخ عده‌ای در اثر هدایت پیامبران رستگار و عده‌ای به نابودی کفر کشیده می‌شوند. در این روند نخبگان بشر انتخاب شده، جامعه انسانی پیشرفته و عناصر نامطلوب نابود شده‌اند.

به این ترتیب اولین نخبه‌گیری (باصطلاح علمای طبیعی Selection) در مزرعه بشریت بعمل آمده باغبان چیره‌دست بوته‌های نامرغوب را ریشه‌کن نموده فقط چند پایه افراد صالح باقی گذاشت تا به تولید و تکثیر مجدد پردازند.^۹

بازرگان سیر تاریخی فوق را شامل مراحل و ویژگی‌های خاص معرفی

۷- راه طی شده، (دفتر پخش کتاب، هوستون امریکا، ۱۳۵۶) ص ۳۰.

۸- راه طی شده، ص ۲۲. ۹- راه طی شده، ص ۲۲.

می‌کند. در مرحله اول انسان بت‌پرست مورد خطاب پیامبران است. در دوره بعدی انسان از بت‌پرستی دست می‌کشد و مسئول اعمال خود می‌شود. در دوره نهایی انسان موجودی اجتماعی و متمدن می‌شود. این سیر تکاملی جنبه‌های جغرافیایی و اجتماعی هم دارد. یعنی در دوران اول، پیامبران فقط نزدیکان و اقوام خود را دعوت می‌کنند. اما با تکامل دین، محدوده مخاطبانشان توسعه پیدا می‌کند. سرانجام تمام جامعه بشری را شامل می‌شود.

می‌گوید روش کار و «اسلوب تعلیم» نیز شامل تکامل است. یعنی تعالیم پیامبران در دوران اول شرایط و دستورات روش مردمان را تغییر می‌دهد (نمونه حضرت موسی). در دوره بعدی جنبه عواطف و احساسات مردم را مد نظر قرار می‌دهد (نمونه حضرت مسیح). سرانجام قوه تعقل هدف تربیت قرار می‌گیرد. (نمونه حضرت محمد).^{۱۰} دو معیار و میزان برای این سیر تکاملی قائل می‌شود. اول آن که از هویت فردی و قومی به هویت جهانی متمایل است. دیگر این که از عالم احساس به عالم تعقل حرکت دارد. بر همین اساس می‌گوید جامعه عقلی و به اصطلاح غیرمذهبی غرب به تعلیمات پیامبران نزدیکتر است تا جامعه سنتی شرقی ایرانی.

بشر از روز اول در راهی جز راه انبیاء پیش نرفته است و اتفاقاً دسته افراطی دوم که پیشرو آنها مادیون علمی میباشند در جاده‌ای افتاده‌اند که سرمنزل آن خدا و آخرت و دین است. شاید اینها بدرک حقیقت مبداء و معاد نزدیکتر باشند تا بسیاری از مقدسین خرافی مسلک!^{۱۱}

جمع‌بندی مطلب این که: تعلیمات وحی شده به پیامبران سیر تکاملی را طی کرده است. جامعه بشری هم همان راه طی شده پیامبران را می‌رود. پیامبران به اوج درجه تکاملی خود رسیده‌اند. رشد تکاملی بشر هنوز ادامه دارد. راه انبیاء و راه بشر هر دو یکی است. تنها تفاوت این که

۱۱- راه طی شده، ص ۲.

۱۰- راه طی شده، ص ۴۲-۲۰.

انبیا مورد خطاب وحی الهی بودند. از طریق آن به حقایق دست یافتند. بشر از طریق تجربه و عقل باید همان راه را طی کند.^{۱۲}

آری بشر در سیر تکاملی خود راهی جز راه انبیاء نیپموده است و روز بروز بمقصد آنها نزدیک می شود. اما خواهید دید فاصله بقدری زیاد است و انبیاء آنقدر جلوتر از مردم و بزرگترین نوابغ رفته اند که بشریت سالهای سال باید رنج ببیند و پیش برود تا رشد کافی برای درک صحیح معانی و اجرای درست مقاصد آنها احراز نماید.^{۱۳} تکامل بشر مشیت خداوند است. هر قدر بعضی از منتقدین و بدبینان مدعی واقعیت و منکر حقانیت آن باشند.^{۱۴}

آنچه بازرگان در گفتار فوق مطرح می کند به دو موضوع قابل تقسیم است: یکی در مورد پیامبران و تعلیمات آنها و موضوع دیگر در مورد تکامل این تعلیمات. بازرگان داستان پیامبران را از قرآن می آورد و در چارچوب یک «سیر تکاملی» قرار می دهد. ظاهراً بازرگان از اولین، و شاید هم اولین، نویسندگان دینی در ایران است که این سیر تکاملی دین را مستمراً و مکرراً در نوشتار خود مطرح می کند.^{۱۵}

۱۲- تاثیر این عقاید بر بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق - محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی عسگر بدیع زادگان - قابل توجه است. سازمان مجاهدین در اولین سال های فعالیت خود چند کتاب از جمله «راه انبیاء راه بشر» و «تکامل» را به رشته تحریر درآورد. واضح است که نام کتاب «راه انبیاء راه بشر» از فصل اول کتاب راه طی شده بازرگان است. مسئله تکامل را هم به احتمال قوی از همانجا کسب کرده اند. ایدئولوگهای مجاهدین از شاگردان بازرگان در نهضت آزادی بودند. پس از خرداد ۱۳۴۲ اقدام به تشکیل گروه خود کردند. روش مبارزه انقلابی و مسلحانه را پیش کشیدند. با اطمینان خاطر می توان گفت که ایده تکامل جامعه و دین را از آموزش های بازرگان و به خصوص از کتاب راه طی شده کسب کردند. البته در آن تغییراتی دادند. به مارکسیسم نزدیک شدند. در مورد شکل گیری عقاید سازمان رجوع کنید به کتاب ارزشمند اروند ابراهامیان، اسلام رادیکال و مجاهدین خلق ایران، ص ۹۲. (نسخه انگلیسی).

۱۳- راه طی شده، ص ۳. ۱۴- راه طی شده، ص ۳۱.

۱۵- در دنیای مسیحیت این نظریه به خصوص پس از قبول تاریخی بودن کتب مقدس رایج شد.

فکر تکامل - یا حداقل بخش قابل توجهی از آن قاعدتاً در الهام از نظریه تکامل چارلز داروین، به خصوص کتاب اصل انواع و انتخاب طبیعی آمده است. تاثیر این اثر تا بجایی است که بازرگان مشخصاً به این نکته اشاره دارد. می نویسد: «به این ترتیب [در سیر تکامل دین] اولین نخبه گیری (به اصطلاح علمای طبیعی selection) در مزرعه بشریت به عمل آمده است.»^{۱۶}

استفاده محدود و به جهاتی ناقص جامعه‌شناسانه از نظریه تکامل و انتخاب طبیعی داروین محدود به بازرگان نمی شود. در تاریخ اروپا این کار سابقه طولانی دارد. نظریه پردازان مکاتب گوناگون اجتماعی از آن بهره گرفته‌اند. از اواخر قرن نوزده میلادی برخی جامعه‌شناسان بر مبنای نظریه تکامل و انتخاب طبیعی، نظریه‌های گوناگونی، از جمله نظریه تکامل تاریخ اجتماعی و نظریه برتری نژادی را ترویج کردند. نمونه این که در میان دو جنگ جهانی، حکومت نازی‌ها در آلمان از این افکار برای پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده کرد. نمونه دیگر توجیهات ایدئولوژیکی قدرت‌های استعماری است. در استفاده از کلام شبه علمی تکامل مدعی بودند نژاد سفید مسئولیت حکومت بر جوامع پست‌تر آسیایی و آفریقایی را به دوش دارد. نظریه تکامل اجتماعی در مکتب جامعه‌شناسان سوسیالیست نیز به وضوح دیده می شود. اینجا الهام از نظریه‌های داروین دورتر است ولی حضور این الهام بدون تردید ملموس است.^{۱۷} البته استفاده بازرگان از نظریه تکامل در بحث‌های جامعه‌شناسانه به خاطر اثبات برتری نژادی نبود. می خواست این فکر را مطرح کند که دین از یک روند تکاملی می گذرد و محکوم به کهنه‌گرایی و سنت‌گرایی نیست.

بازرگان در تایید فکر تکامل دین از یک عنصر فکر سنتی اسلامی و

۱۶- اصطلاح لاتین در متن اصلی است. راه طی شده، ص ۲۲.

17- Eccleshall, R. *Political Ideologies* (Hutchinson, London, 1984) See section on Social Darwinism.

آیه قرآنی بهره‌برداری می‌کند که: پیامبر اسلام خاتم الانبیاء و کامل‌کننده دین خداست.^{۱۸} این آیه را به این شکل می‌توان تفسیر کرد که پیامبر اسلام در قله یک «سیر تکاملی» قرار گرفته و چون تعالیم پیامبران قبلی را کامل کرده پس یک روند صعودی و تکمیل‌کننده تاریخی در جریان بوده است.

در مورد نظریه تکامل تاریخی مذهب باید به نکته دیگری اشاره کرد و آن تغییر و تحول تاریخی است. اینجا بازرگان به دو معیار مشخص اشاره دارد: عقل‌گرایی و جمع‌گرایی. این دو موضوع در متون فقهی و فلسفی اسلامی در رابطه با مسائل گوناگون آمده‌اند. از جمله عقل و اجماع که (در کنار سنت و قرآن) معیارهای اصلی اجتهادند. اما اشاره بازرگان به عقل‌گرایی و جمع‌گرایی فارغ از این مقوله است. تحقیقات ما نشان می‌دهد که تاکید بازرگان بر عقل‌گرایی و جمع‌گرایی شباهت قابل توجهی به نظرات بنیانگذار جامعه‌شناسی و فلسفه پوزیتیویسم یعنی اگوست کامت [کنت] (مرگ ۱۸۵۷ میلادی) دارد. کامت این نظریه را مطرح کرد که تحول تاریخی اندیشه در سه مرحله انجام گرفته است: الهی، متافیزیکی و پوزیتیویستی. کامت همچنین نظریه‌ای پیرامون رابطه میان سلسله مراتب رشد علوم دقیق طبیعی با شکل و سازمان جامعه مطرح کرد که الهامش را از سن سیمون، بنیانگذار مکتب سوسیالیسم و مصلح فرانسوی (مرگ ۱۸۲۵ میلادی) گرفته بود.^{۱۹} عقاید بازرگان در این مورد (یعنی رابطه تکامل عقل بشر و سازمان جامعه در هر مرحله تاریخی) شباهت قابل توجهی به نظریات کامت دارد. متأسفانه نتوانستیم مشخص کنیم بازرگان احتمالاً از چه طریقی و پس از مطالعه چه آثار مشخصی تحت تاثیر این نظریه قرار گرفت. البته می‌دانیم کامت اصولاً بر اندیشه محافظه‌کار فرانسوی، به خصوص در قرن بیستم، تاثیر داشت، و این که احتمالاً

۱۸- قرآن، سوره احزاب، آیه ۴۰.

19- Merz, J. T. *History of European Thought, V.III & IV* (William Blackwood, Edinburgh).

بازرگان در حین تحصیل در فرانسه با این فکر تماس داشت. اما به یقین نمی‌توان گفت از این طریق تحت تاثیر کامت قرار گرفت.

ضروری است به سازگاری منطقی داستان‌های قرآن با مسئله تکامل و معیارهای تکامل اشاره‌ای کنیم. واضح است که ترکیب این نظریه‌ها و معانی آن مختص بازرگان است و مسئله «تکامل» به نحوی که او مطرح می‌کند (و بسیاری دیگر از اندیشمندان اسلامی ایرانی بر آن تاکید داشته و دارند) در خود قرآن نیامده است. به عبارت دیگر مسئله جدید است. در تاریخ تحول اندیشه اجتماعی غرب هم شباهت‌های فراوانی با این کار دیده می‌شود. مذهب‌یون غربی هم تلاش فراوانی برای سازگاری فکر مذهبی با فکر تکامل تاریخی (به خصوص مسئله انتخاب طبیعی و اصلح) کرده‌اند.

این تلاش مشخصاً پس از آن که چارلز داروین کتاب اصل انواع و انتخاب طبیعی را در سال ۱۸۵۹ میلادی نوشت آغاز شد و بحث به خصوص میان دو گروه بالا گرفت. یک گروه معتقد به نظریه تکامل و گروه دیگر معتقد به نظریه خلق‌الساعه بود. کتاب داروین نظریه سنتی مسیحیان را در مورد ماهیت و نقش انسان مورد تردید قرار داده بود و در نتیجه تلاش‌های زیادی شد تا پاسخ این مسئله داده شود. مسیحیان معتقد به وجود یک عقل ناظر و عامل بر جهان هستی بودند در حالی که نظریه داروین این احتمال را مطرح کرد که تکامل برحسب اتفاق، و نه اراده از پیش تعیین شده است. به اضافه و برخلاف نظر مسیحیان که انسان را به خاطر قوه عقل، ممتاز و روحش را ابدی می‌دانستند این نظر مطرح شد که طبیعت و وجود انسان تصادفی است. متفکرین مسیحی در واکنش به اندیشه داروینی سه نوع روند فکری را دنبال کرده‌اند: اول، آن که خداوند را بر وقایع تصادفی عالم مسلط دانسته‌اند، دوم، آن که عالم را ترکیبی از نظم و تصادف دانسته‌اند، سوم آن که خداوند را موثر بر وقایع عالم اما نه کنترل‌کننده آن دانسته‌اند.

در اینجا باید پرسید هدف سیاسی بازرگان در طرح «سیر تاریخی تکاملی پیامبران» چیست؟ چه منظوری را از این بحث دنبال کرده است؟

آنچه از نظر سیاسی حائز اهمیت است و ما باید به آن توجه کنیم موضع‌گیری‌اش در قبال نیروهای سیاسی، چه حاکم و چه محکوم در دوره ۴۰-۱۳۳۲ است. برای این کار ضروری است زبان، منطق، معنا و انگیزه‌های وی را در چارچوب شرایط سیاسی وقت مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم تا اهمیت آن را دریابیم. لازم به یادآوری است که در آن دوره، بازرگان انتقاداتی از جریان تجددطلب داشت، آنها را به خاطر بی‌توجهی به اهمیت اجتماعی مذهب و تقلید کورکورانه از اروپا مورد سرزنش قرار می‌داد. بازرگان در بحث «سیر تکامل تاریخی مذهب» نیز همین هدف را دنبال می‌کند و از همان موضع دفاع می‌کند. فقط شکل بحث خود را تغییر داده است. همچنین گفته بودیم بازرگان سنت‌گرایان مذهبی را به خاطر بی‌توجهی به مسائل اجتماعی و سیاسی مورد انتقاد قرار داده بود. همین معنا در بحث «سیر تکاملی تاریخی مذهب» با تاکید بر معیارهای تکامل یعنی، عقل‌گرایی و جمع‌گرایی، آمده است.

نکته دیگری را هم باید مد نظر داشت. بازرگان از ترکیب موضوع تکامل دین با ضرورت عقل‌گرایی و جمع‌گرایی و همچنین القاء این مطلب که راه بشر همان راه انبیاء است، هدف اعلام‌نشده‌ای را دنبال می‌کند. این است که دست‌آوردهای تمدن معاصر را در دسترس جامعه سنتی بگذارد. به عبارت دیگر وقتی می‌گوید دست‌آوردهای تمدن معاصر موجب خواهد شد بشر به راه و اهداف انبیاء (یعنی همان چیزی که جامعه سنتی با آن آشناست و دنبال می‌کند) نزدیک‌تر شود، در حقیقت تلاش دارد که خود و جامعه سنتی ایران را به دست آوردهای فلسفی و علمی تمدن جدید نزدیک سازد.

نکته آخری که باید درباره بحث سیر تکامل تاریخی مذهب اشاره کنیم مربوط به زمینه طرح این بحث است. بازرگان این بحث را به عنوان پیش‌درآمدی بر مجموعه گفتار «قوانین اجتماعی» عنوان می‌کند. گفتاری که پس از کودتای ۲۸ مرداد و در طول دهه ۳۰ به تدریج مطرح کرد. تا کودتا مشخصاً قشرهای تجددطلب و سنتی جامعه را مورد خطاب قرار می‌داد ولی پس از کودتا گروه‌های حاکم بر دولت را مخاطب سخن قرار

می دهد. در برابر شیوه حکومت آمرانه، به دفاع از حقوق سیاسی و مدنی افراد ملت می پردازد. به همین خاطر لازم است وقتی بحث «سیر تکامل تاریخی مذهب» را بررسی می کنیم زمینه اجتماعی وقت را در نظر داشته باشیم. بازرگانی را ببینیم که می خواهد با تاکید بر ضرورت و احترام به قوانین اجتماعی، به پیشرفت و تکامل جامعه آن طور که وی می بیند و می فهمد، کمک کند. در واقع هدف و قصد و نیت او از به کارگیری بحث «سیر تکامل تاریخی دین» آن است که اقشار مختلف جامعه را به حرکت اجتماعی و نهایتاً سیاسی تشویق کند.

اکنون به مخاطبان بحث سیر «تکامل تاریخی دین» اشاره می کنیم که مشخصاً - و بیش از هر کسی - اقشار سنتی جامعه بودند. می دانیم که بازرگان در دهه ۱۳۲۰ جامعه سنتی و مذهبی را به خاطر محافظه کاری در امور اجتماعی ربی توجهی به پیشرفت سیاسی مورد سرزنش قرار داد. اما در دهه ۱۳۳۰ (بعد از کودتا) تلاش دارد جامعه سنتی را در برابر حکومت آمرانه حاکم، مسلح به یک ایدئولوژی منطقی، اجتماعی و تاریخی کند. جامعه سنتی را به صحنه سیاسی بکشاند. و به مبارزه تشویق نماید. اهمیت بحث «سیر تکامل تاریخی دین» برای بازرگان به حدی بود که وی در ۲۰ مقاله، جزوه و کتابی که از کودتا تا سال ۱۳۴۲ نوشت، حداقل در شش مورد مسئله را مفصلاً تکرار کرد. مطلب را با تاکیدات گوناگون و زبان های مختلف عنوان نمود. به عبارت دیگر یک سوم از آثار بازرگان در این دوره به نحوی در مورد تکامل تاریخی است.

قانون طبیعی اجتماع

بر این اساس که تاریخ تکاملی است و مراحل آن قابل تبیین است، بازرگان در پی آن برمی آید که قوانین این مسیر را پیدا کند و در برابر کسانی که برخلاف این قوانین تکامل جامعه عمل می کنند و نهایتاً محکوم به فنا هستند قد علم کند. و البته در شرایط سیاسی بعد از کودتا بازرگان قدرتمندان دولت را - که وی و همکارانش را از نظر سیاسی شکسته و در

محظور قرار داده‌اند - مخالفین قوانین تکاملی جامعه معرفی می‌کنند. اینجا این نظریاتش را دنبال می‌کنیم.

بازرگان بحث خود را بر این فرض می‌گذارد که جامعه مانند پدیده‌های طبیعی (فیزیکی، شیمیایی، مکانیکی) از قوانین مشخص پیروی می‌کند و بر همین اساس عناصر جامعه، یعنی افراد، در ارتباط با یکدیگر مجبور به رعایت قوانین هستند. بر پایه این اندیشه که هم جامعه و هم افراد جامعه مشمول قوانین هستند و رابطه آنها به رابطه عناصر پدیده‌های طبیعی شبیه است بازرگان به نوعی نظریه مکانیکی جامعه‌شناسی می‌گراید. می‌نویسد:

اجتماع برای خود یک سیستمی است... می‌تواند مشمول مقرراتی شبیه به مقررات فیزیک و شیمی و ترمودینامیک باشد... البته مسئله خیلی مشکل و فوق‌العاده پیچیده‌تر از یک سیستم گاز ساده یا مخلوط آب و بخار آب خواهد بود.^{۲۰}

و می‌افزاید:

قوانین در یک اجتماع، تعیین وظائف نسبی افراد در مشاغل و مراتب مربوطه و ترتیب روابط آنها با یکدیگر و تنظیم جریان‌ها و سیرها می‌باشد. عیناً نقشه‌ای که برای عملیات قطعات مختلف یک ماشین کشیده می‌شود.^{۲۱}

بازرگان می‌گوید چنانچه قوانین طبیعی جامعه رعایت شوند جامعه زنده و شاداب می‌ماند و چه بسا می‌تواند ابدی شود. اما زیر پا گذاشتن قوانین طبیعی، جامعه را به سوی نیستی سوق می‌دهد. ویژگی قوانین حاکم بر جامعه این است که اولاً وظائف و مشاغل اجتماعی میان اشخاص با صلاحیت تقسیم می‌شوند و ثانیاً عدالت و انصاف در تنظیم رابطه اجزاء جامعه با کل جامعه رعایت می‌شود.^{۲۲}

بازرگان می‌گوید عدالت اجتماعی در خود قوانین طبیعی روابط

۲۱- عشق و پرستش، ص ۹۴.

۲۰- عشق و پرستش، ص ۶۹.

۲۲- عشق و پرستش، ص ۱۰۰.

اجتماعی نهفته است. پس اگر قوانین [حقوقی] ابر مبنای آداب و آرمان‌های طبیعی جامعه نباشد و اگر پارامترها و ویژگی‌های جامعه مورد توجه قرار نگیرند تاثیر آن قوانین [حقوقی] منفی خواهد بود.^{۲۳}

بدین ترتیب بازرگان می‌خواهد بگوید که در جامعه که قوانین مکانیکی میان اجزاء آن برقرار است ضروری است که حقوق افراد - که همان ویژگی مکانیکی این جزء اجتماعی است رعایت شود و مورد احترام قرار بگیرد.

می‌گوید افراد جامعه در کارشان یک سلسله شرایط و پارامترهایی دارند که باید مابین این پارامترها و وظائفی که خواسته می‌شود تعادل و تفاهم برقرار باشد.^{۲۴} به عبارت دیگر رابطه آنها با یکدیگر را مثل رابطه اجزاء ماشین‌های مکانیکی - از جمله توربین گاز - می‌داند که طرح اجزاء آن بسته به قدرت کلی دستگاه و ضرورت ویژگی هر یک از آنها دارد.

پیشتر از این نظر بازرگان را در مورد مسئله تکامل و تکامل در روند تاریخ مورد اشاره قرار دادیم. در مقایسه با بحثی که وی درباره تکامل داشت بحث او درباره قانون، تلاشی است برای مشخص کردن روابط اجتماعی افراد با یکدیگر. اینجا تاکید بازرگان بر این نکته است که همان طور که قانون طبیعی بر پدیده‌های طبیعی و بر روابط مکانیکی اجزاء پدیده‌های طبیعی حاکم است قانون نیز بر جامعه بشری حاکم است. بازرگان معتقد است قانون [حقوقی] مطلوب اجتماعی آن قانون [حقوقی] است که شرایط خاص جامعه را مورد نظر قرار می‌دهد تا آن را به سوی و سمت یک هدف عالی عمومی راهنمایی کند. و برعکس، قانون بد [حقوقی] قانونی است که پارامترها و مشخصات اجتماع را مورد توجه قرار ندهد.

به نظر ما بازرگان مفهوم و معنای غیرروشن و مبهمی از مسئله قانون دارد و تا حدودی گرفتار خلط مبحث شده است. به عبارت دیگر قانون به

۲۳- عشق و پرستش، ص ۹۶ تا ۱۰۳.

۲۴- عشق و پرستش، ص ۹۶.